

در باره دین

"دین افیون خلق است"، مارکس

نگاهی کوتاه به یک خلط مبحث، به یک برداشت اشتباه

"دین افیون خلق است". این عبارت مارکس، عمیق‌ترین، رساترین، انسانی‌ترین (بمعنای فهم انسانی، بویژه تفاهم نسبت به آن‌ها) و زیباترین تعریفی است که تا کنون درباره دین شده است. متأسفانه بدلیل خلط مبحث‌هایی که در باره غالب مفاهیم انسانی کمونیسم بعمل آمده (نه فقط در ایران و نه فقط در این هفت هشت سال [عمر حکومت اسلامی])، این عبارت نیز بنحوی حیرت‌آوری مسخ شده، تعبیری غیر از مفهوم واقعی آن در اذهان بوجود آمده است. چندی پیش آخوندی در تلویزیون اسلامی می‌گفت:

"انگلس می‌گوید دین، افیون است. آیا این همه جوان‌ها که در جبهه نور علیه ظلمت شهید می‌شوند، افیونی‌اند؟"

عبارت مارکس، در همین هفت هشت سال، صدها بار در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون رژیم آخوندی مورد حمله قرار گرفته است و هر بار به مارکس و انگلس یا به لنین نسبت داده شده است (بعنوان نمونه، چند سال پیش، مغز متعفن رژیم اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، ضمن حمله به این عبارت، آنرا به لنین نسبت داد: لنین می‌گوید....).

از مسخ شدگی عامدانه و با انگیزه‌ای ناسالم که بگذریم، تعبیر نادرست از آن، متأسفانه در بین عناصری از چپ نیز رواج دارد. باری، تعبیر غلط (غلط مصطلح و رایج در حیطه‌ای بسیار وسیع‌تر از آخوندها و مستمعین آن‌ها) اینست که بنظر مارکس، دین، افیون است و تخذیر کننده، از رمق اندارنده، مروج صوفیگری، قلندری و درویشی و هیپیسیم. و سؤال می‌شود: پس این همه قیام‌ها، شورش‌ها که تحت لوای دین صورت گرفته، چیست؟ گویا مارکس نمی‌دانسته که در طول تاریخ چند هزار ساله جوامع طبقاتی، چندین هزار قیام و شورش و جنبش بزرگ و کوچک در جهان تحت پوشش دین (البته غالباً با محتوای مادی و غیر الهی) بوجود آمده‌اند و گویا، لاقلاً، اطلاع نداشته که در کشور خود، آلمان چند صد شورش و قیام کوچک و بزرگ تحت لوای دین انجام شده‌اند. گویا، ما، لاقلاً نمی‌دانیم که در همین ایران، در طی قرون و اعصار، چه قبل و چه بعد از اسلام، چه تعداد بیشماری از قیام و شورش و جنبش بزرگ و کوچک با ظاهر مذهبی رخ داده است که فقط ذکر فهرست وار آن‌ها، چندین صفحه از نشریه را بخود اختصاص خواهد داد. گویا ما، از همین جنگ هفت هشت ساله "حق" علیه "باطل" خبر نداریم که تا کنون میلیون‌ها کشته، زخمی، معلول و آواره بجا گذاشته است و حتی هنوز امروز، اجاق "شهادت طلبی" کم و بیش داغ است. گویا ندید و نشنیده‌ایم چگونه در سطح جامعه بویژه در مدارس مغز شوئی می‌شود، روحانیت در جبهه‌ها بویژه در لحظات قبل از آغاز حمله¹ چه نقشی ایفاء میکند. گویا قیافه انسان‌های مسخ شده - قبل از مرگ، "شربت شهادت" نوشیده² - را در تلویزیون ندیده‌ایم. گویا خبر دستگیری تعدادی از امام زمان‌ها³ با اسب سفید و شمشیر را نشنیده‌ایم⁴. گویا کلیدهای بهشت را ندیده‌ایم که قبل از حمله و عبور از روی مین‌ها به گردن سپاهیان و بسیجیان مستضعف آویخته می‌شود تا از رنج و محنت این جهان آزاد شوند و با بازکردن درهای بهشت - بهشتی که در قرآن از آن تعریف‌ها میشود - لاقلاً در آن جهان بتوانند به

نوایی برسند. این‌ها هیچکدام افیون نیست. افیون فقط اینست که دود و دمی براه بیفتد، در گوشه‌ای بیحال بنشینیم، شعر بگوئیم یا چرت بزیم. یا مانند صوفیان به رقص و سماع برخیزیم و یا بهمراه "بودلر" خطاب به افیون بگوئیم:

"تو کلیدهای بهشت را در اختیار داری، ای عادل، ای هوشمند، ای افیون قادر متعال."

واژه غربی افیون یا تریاق (به فارسی تریاک) عمدتاً بمعنای پادزهر، ضدزهر، است (مراجعه کنید به فرهنگ عمید).

افیون در زبان‌های اروپائی نیز (در قرن نوزدهم، در زمان مارکس، بمراتب بیش از امروز) فقط بعنوان داروی مخدر نیست. مثلاً فرهنگ "روبر" وقتی افیون (Opium) بمعنای مجازی آن را تعریف می‌کند چنین می‌نویسد:

"افیون بمعنای مجازی چیز است که آرامش مطبوع روحی بوجود می‌آورد و انسان را از مشکلات و مسائل واقعی دور می‌کند"

و بلافاصله بعنوان مثال در این زمینه عبارت مارکس را نقل می‌کند: "دین افیون خلق است". برداشتی که فرهنگ "روبر" از افیون در عبارت مارکس بدست می‌دهد⁵، یعنی تسکین دهنده آلام بشریت محروم و ستم کشیده. برداشتی درست است و فرسنگ‌ها دور از برداشت غلط مصطلح و متداول در جامعه ما و حتی در بین عناصر چپ ما از این عبارت.

برای درک واقعی این عبارت مارکس باید به نوشته‌های فلسفی او، بویژه نوشته‌های مربوط به دین نظیر تزهائی در باره فوئرباخ و نیز به بسیاری از نوشته‌های مشترک او با انگلس (از جمله مانیفست حزب کمونیست، ایدئولوژی آلمانی، خانواده مقدس) و علی‌الخصوص باید به "پیشگفتار نقد فلسفه حقوق هگل" او (که عبارت مورد بحث در آن جا آمده) مراجعه کرد. برای گریز از برداشت‌های غلط رایج این عبارت در جامعه ما - تحت تاثیر القانات ریاکارانه نیروهای ماقبل سرمایه‌داری و "ایدئولوگ‌های‌شان"⁶ - و برای دستیابی به مفهوم واقعی و همه جانبه آن، مطالعه دقیق این پیشگفتار، اجتناب ناپذیر است. متأسفانه ترجمه متن کامل آن در این جا امکان پذیر نیست⁷. می‌کوشیم که برگردان فارسی دو صفحه اول این پیشگفتار را که شعری عمیق و زیباست، ارائه دهیم - که قدر مسلم این برگردان به زیبایی ترجمه فرانسه (و بی تردید، به ریبائی متن آلمانی) آن نخواهد بود. مترجم این صفحات تلاش خود را کرده است ولی بی هیچ فروتنی کاذب، به خوانندگانی که به زبانهای آلمانی یا فرانسه آشنائی دارند، مطالعه آن را به آن زبان‌ها توصیه می‌کند.

در این ترجمه، دو پُرانتزها از ما، پُرانتز و تاکیده‌ها همه جا از مارکس است.

نقد فلسفه حقوق هگل⁸

کارل مارکس

پیشگفتار:

تا آنجا که به آلمان مربوط میشود، نقد دین، عمدتاً خاتمه یافته است. و نقد دین، شرط مقدماتی هر نقدی بشمار می‌رود.

هستی دنیوی⁹ خطا، از همان لحظه‌ای به مخاطره افتاده که خطابه‌ای در دفاع از محراب‌ها و کانون‌های¹⁰ آسمانی‌اش، مردود اعلام شده است. انسان که در واقعیت و هم‌آلود¹¹ آسمان، یک ابر انسان را جستجو می‌کرد. اگر چیزی جز بازتابی از خویشتن خویش نیابد، دیگر برای یافتن نمودی (Apparence) از خویشتن خویش، به غیر انسان (Non – Homme) ، تمایلی نشان نخواهد داد. در اینجا، لزوماً به جستجوی واقعیت حقیقی خویش می‌پردازد و باید بپردازد.

پایه نقد دینی بر این استوار است: این انسان است که دین را می‌سازد. و دین نیست که انسان را می‌سازد. قدر مسلم، این دین، شعور از خود، احساس از خود برای انسانی است که هنوز خویشتن خویش را نیافته یا از نو گم کرده است. اما انسان، موجودی مجرد (Abstrait) نیست که در نقطه‌ای از جهان چمپاتمه زده باشد. انسان، جهان انسان، دولت، جامعه است. این دولت، این جامعه‌اند که دین ((یعنی)) شعور وارونه جهان را تولید میکنند چرا که خود آن‌ها، جهانی وارونه‌اند. دین، فرضیه عمومی این جهان، حاصل جمع دایره‌المعارفی آن، منطق آن در هیات توده‌ای، ملاک شرف¹² روح‌گرایی آن، شور و شوق آن، جزای اخلاقی آن، تکمله پرطمطراق آن، تسلی آن و تبرای آنست. دین، متحقق شدگی پرشکوه موجود بشریست چرا که موجود بشری، واقعیت حقیقی را در اختیار ندارد. پس، مبارزه علیه دین، غیر مستقیم مبارزه علیه آن جهان نیست که دین، چاشنی روحی آنست.

پریشانی دینی، یک بخش، مبین پریشانی واقعی است و بخش دیگر، اعتراض علیه پریشانی واقعی. دین آه مخلوق ستمدیده، روح جهان بی‌قلب است. همانگونه که روان شرایط اجتماعی در جائیست که روان در آن طرد شده است. ((آه)) دین افیون خلق است.

امحاء دین بمثابة خوشبختی موهوم خلق، توقعی است که به خوشبختی واقعی‌اش شکل می‌دهد. این توقع که انسان از موهومات چشم پوشی کند، مثل اینست که متوقع باشیم از وضعیتی چشم پوشی کند که به موهومات نیازمند است. بنابر این، نقد دین، در نطفه خود، نقد این دره اشکی را در بر دارد که دین، هاله آنست.

نقد ((دین))، زنجیرهای را عریان ساخته است که گلهای خیالی، آنها را از نو پوشانده‌اند، نه بخاطر این که انسان، زنجیرهای عاری از تجمل، مایوس‌کننده، را حمل کند بلکه از این رو که زنجیرها را بدور بریزد و گلهای زنده را بچیند. نقد دین، توهمات انسان را بدین خاطر نابود می‌کند که او به‌اندیشد، دست بعمل زند، به واقعیت خود – همچون انسان عاری از توهم به سن عقل رسیده – شکل دهد. بدین خاطر که به گرد خویشتن خویش یعنی به گرد خورشید واقعی‌اش بگردد. دین که خورشید موهومی بیش نیست. تا زمانی که گرد انسان می‌گردد که انسان به گرد خویشتن خویش نگردیده باشد.

بنابراین، وظیفه تاریخ پس از ناپدید شدن ماورای حقیقت، اسقرار حقیقت همین جهان است. در وهله اول، وظیفه فلسفه است که (در خدمت تاریخ قرار دارد)، همین که شکل مقدس خود از خود بیگانه سازی (Auto – Alienation) انسان را افشا کرد، نقاب از چهره خود از خود بیگانه سازی در اشکال نامقدس آن را کنار بزند. از این طریق، نقد آسمان به نقد زمین، نقد دین به نقد حقوق، نقد الهیات به نقد سیاست، تبدیل می‌شود.

منبع: نشریه اندیشه رهائی شماره ۷، (نشریه خارج کشور سازمان وحدت کمونیستی)

- 1 – صحنه‌های تکان دهنده و حیرت آور و باور نکردنی لحظات پیش از حمله، بارها در تلویزیون رژیم بنمایش در آمده اند.
- 2 – مواد اولیه و مخدری این شربت از آلمان وارد میشود. یکی از رادیوهای فارسی خارج از کشور دو سه سال پیش، نام و مشخصات این داروی مخدر و کارخانه سازنده آلمانی آن را اعلام کرده بود.
- 3 – این امام زمان‌ها برای یاری لشکریان اسلام شب‌ها در جبهه‌ها در میان سپاهیان ظاهر می‌شدند تا به این‌ها نشان داده شود که امام زمان یاورشان است. متأسفانه برای رژیم، تعدادی از این امام زمان‌ها توسط عراقی‌ها دستگیر شده اند.
- 4 – چند صد هزار از این کلیدهای بهشت از تایوان و کره جنوبی وارد شده که پشت این کلیدهای بهشت به زبان اجنبی عبارت Made in ... دیده می‌شود.
- 5 – به موسسه انتشاراتی "روبر" و تهیه کنندگان فرهنگ‌های آن، علی‌رغم اعتبار و صلاحیتی که در زمینه کار خود دارند، پیداست که نمی‌توان برچسب طرفداری از مارکس یا تطهیر کننده، مفاهیم و برداشت‌های مارکسیستی زد.
- 6 – "دین تخریبی"، "مذهب مسخ شده، تخریب کننده" نه متعلق به مارکس و مارکسیست‌ها بلکه قریب پانزده سال پیش توسط یک فرد شدیداً مذهبی و عمیقاً ضد مارکسیست (که خود را "یک روشنفکر درست" می‌پنداشت که "رسالت پیامبرانه" دارد). یعنی علی‌شدیعتی عنوان شده‌اند.
- 7 – سال‌ها پیش، ترجمه فارسی الکنی از این نوشته مارکس توسط انتشارات مزدک در خارج از کشور انتشار یافت. اگر ترجمه فرانسوی این پیشگفتار بتواند ملاک قضاوت (هر چند نسبی) قرار گیرد، می‌توان گفت که در سراسر ترجمه فارسی مورد بحث، کمتر عبارتی را می‌توان یافت که مفهوم درست انتقال داده شده باشد یا وارونه نباشد. البته، برای قضاوت کامل در مورد اصالت این ترجمه باید به متن آلمانی و ترجمه انگلیسی آن (که ترجمه فارسی مذکور بر اساس آن‌ها تهیه شده) مراجعه کرد. اما، آن چه فعلاً با قاطعیت می‌توان گفت اینست که نثر این ترجمه نه بزبان فارسی بلکه بزبان یا جوج و ماجوج شباهت دارد.
- 8 – در اواخر 1843 – ژانویه 1844 نوشته شد. در "سالنامه فرانسه – آلمانی" (جزوات 1 و 2). پاریس، 1844، بچاپ رسید. ترجمه ((فرانسه)) از روی کارل مارکس – فردریش انگلس، مجموعه آثار، جلد اول، برلین، 1958، صفحات 391 – 378. انجام یافته است (توضیح از ترجمه فرانسوی).
- 9 – profane، دنیوی بمعنای ضد دینی، کفر آمیز در مقابل celeste، آسمانی، الهی.
- 10 – Oratio pro Aris et Focis، خطابه‌ای در دفاع از محراب‌ها و کانون‌ها یعنی ادعانه‌های در دفاع از خویشین (توضیح از ترجمه فرانسوی).
- 11 – وهم‌آلود را در نقابل Fantasmagorique قرار داده‌ایم، گر چه تا حدی بیان مقصود می‌کند ولی دقیق نیست. Fanstasmagorie چیزیست که سعید نفیسی در فرهنگ فرانسه – فارسی خود آورده: "ظهور اشباح در تاریخ خانه بوسیله، مشتبّه کردن قوه، باصره". Fantasmagorie با ظهور اشباح در قرن نوزدهم، در زمان مارکس، بسیار رایج بود. انگلس در یکی از نوشته‌های خود، مکانیسم‌های این شباد را بر ملا می‌کند.
- 12 – Point d'honneur. به فرانسه در متن اصلی (توضیح از ترجمه فرانسوی).